پرونده ویژه

اتفاقاً خیلی هم پامنبری داریم!

تکرار مفاهیم دینی باعث ملال برخی از مخاطبان شده است

اشاره:
علیرضا پناهیان چهره‌ای نیست که لازم باشد برای معرفی‌اش، مقدمه نویسی کرد. داستان معروف هیئت دونفره‌ای که با برادرش در سنین نوجوانی داشتند و برای هم به صورت نوبتی روضه می‌خواندند را حتما شنیده‌اید در مورد چالش‌های مجالس عزاداری اباعبدالله(ع) حرف‌هایی دارد که مثل تمام منبرها و سخنرانی‌هایش، جالب و شنیدنی‌ست.

*** به نظر شما چرا میزان جذب شدن جوان‌های ما نسبت به منبرها و سخنرانی‌ها، کم شده؟**

این سئوال از چند جهت قابل بررسی است. در مقایسه با گذشته، عملا شما با صحنه‌ای مواجه هستید که مقدار مستمعین سخنرانی‌های مذهبی به شدت افزایش پیدا کرده. ما نمی‌توانیم به طور قطع بگوییم که نسبت به گذشته استقبال از سخنرانی‌ها کاهش پیدا کرده. چرا که اساسا مراجعه کنندگان و تقاضا کنندگان برای فهم دین نسبت به قبل بیشتر شده‌اند. در واقع امروزه همه مردم به نوعی با دینی مواجه شده‌اند که در زندگی آن‌ها و در ساختارهای اجتماعی سیاسی آن‌ها جاری شده و باید به یک درک عمیق‌تری از دین برسند. کنجکاوی‌هایشان تحریک شده و آن علاقه‌های فطری هم در آن‌ها موجود است. در حالی که قبلا این طور نبود. بسیاری از افراد در طول مسیر زندگی‌شان اصلا با دین و پرسش‌های دینی مواجه نمی‌شدند و بنابراین اصلا مراجعه نمی‌کردند.

قدیم فقط عده‌ای خاصی برای دین به عالمان دینی مراجعه می‌کردند. اما الان بخش‌های گسترده‌ای از عموم مردم چون با دین مواجه هستند، به آن مراجعه هم زیاد می‌کنند. لذا استقبال از سخنرانی‌های دینی از این جهت اصلا قابل مقایسه با گذشته نیست. از جهت دیگر هم چون قبلا فقط روحانیون پاسخگوی مراجعه‌کنندگان علاقمند بودند، شاید در پاسخ‌دهی موفق‌تر بوده‌اند تا امروزه که مبلغان دینی حس می‌کنند باید برای همه اقشار مردم صحبت کنند. در ضمن عامل موفقیت دیگری که مبلغان در گذشته داشتند این بود که می‌خواستند فقط مراجعه‌کنندگان را اقناع کنند. اما امروزه مبلغین دینی و حتی غیر مبلغین یعنی ناظران و نقادان عرصه تبلیغات دینی، احساس وظیفه می‌کنند که همه مردم را اقناع کنند. در حقیقت کار به نوعی از گذشته دشوارتر هم شده است. همچنین در مقایسه بین امروزه و گذشته باید به این نکته توجه داشته باشید که در قدیم جریان به اصطلاح تبلیغات دینی، در جامعه یک جریان اقلیت بود و همیشه اقلیت از یک قدرت ویژه و یک صلابت درونی خاصی برخوردار است. اما امروزه با توجه به حاکمیت دین طبیعتا اگر کسی در خانه خودش کوچکترین مشکلی پیدا کند، می‌تواند آن‌را به جریانی که با جریان تبلیغات دینی و روحانیت مرتبط است، منتسب کند و در ضمن، همه این‌ها به کنار، تبلیغ مفاهیم و تکراری شدن‌شان در صدا و سیما و رسانه‌ها و درس‌های مدرسه‌ای، می‌تواند خود موجبات ملالت را برای مخاطبین مفاهیم دینی فراهم کند.

*** واقعا فکر می‌کنید جمعیت پای منابر، بیشتر شده‌اند و نه کمتر؟**

ـ چنین مقایسه‌ای دشوار است، باید به چند نکته توجه کرد. اول گروه مخاطبانند که دیگر فقط یک گروه خاص علاقمند نیستند. دوم ملالتی که در اثر تکرار و فراوانی این به اصطلاح مفاهیم دینی به طور طبیعی در جامعه پدید می‌آید و کار را سخت‌تر کرده. زیرا همان طور که گفتم، حاکمیت، دینی است و مردم هم اساسا توقع‌شان افزایش یافته. بنابراین زمینه‌ها یکسان

نیست. از طرف دیگر اگر از آن موج خاصی که اوایل انقلاب در اثر انقلاب و جنگ ایجاد شده بود و تأثیرات آن صرف‌نظر کنیم، مستمعین الان نسبت به اول انقلاب، سطح‌شان بالا رفته است. یعنی هم علاقه‌شان به شنیدن بیشتر شده و هم عملا بیشتر می‌نشینند و گوش می‌دهند. من با در نظر گرفتن سختی‌هایی که در سئوال اول به آن‌ها اشاره کردم، معتقدم که در وضعیت مستمعین، رشد کمی و کیفی داشته‌ایم.

*** حالا صرف‌نظر از مقایسه زمان حاضر با گذشته، وضع فعلی تبلیغات دینی با ایده‌آل چقدر فاصله پرشدنی دارد؟**

ـ از این زاویه نمی‌توان در خلاء صحبت کرد. باز هم ناظر به پاسخ سئوال گذشته می‌گویم که ما نتوانسته‌ایم متناسب با این فراوانی نیازها، تنوع مخاطبان، توقع بالای آن‌ها و ملالت طبیعی‌ای که پدید می‌آید، هنرمندانه و به صورت عمیق و متفکرانه، به تبلیغ مفاهیم دینی بپردازیم. شما فکر می‌کنید مثلا امثال شهید مطهری، مرحوم کافی و حتی آقای فلسفی، اوایل انقلاب چقدر مخاطب داشتند؟ فکر می‌کنید این‌ها با وجود این‌که پیشتازان سخن در تاریخ سخنوری ایران بوده‌اند، چه طیف‌هایی را می‌توانستند جذب کنند؟

الان طلبه‌هایی هستند که توانایی‌هایشان از آن‌ها بسیار کمتر است اما مستمعین بسیار فراون‌تری دارند و در ضمن میزان و مقدار سخنرانی‌ها هم افزایش یافته است. اما این‌طور هم نیست که ما بتوانیم بگوییم که سخنرانی‌ها را به خوبی برگزار می‌کنیم.

بنده دو دلیل برای این نکته عرض می‌کنم. یکی رشد فکری و دیگری تنوع سلایق که در مخاطب امروزه ما هست. همان‌طور که الان بسیاری از مستمعین حتی علاقه ندارند بعضی از حرف‌ها را بشنوند.

*** نظرتان در مورد مجالسی که در آن‌ها صرفا به سینه‌زنی یا نوحه‌خوانی پرداخته می‌شود و به ابعاد عمیق‌تر عزاداری‌ها کمتر می‌پردازند، چیست؟**

ـ در برخورد با این گروه‌ها، من ابتدا حسن ظن خود را اعلام می‌کنم که این‌ها اگر سخنران خوبی داشته باشند، حتما پای صحبت‌هایش می‌نشینند و چه بسا خیلی از این‌ها تلاش‌شان را هم کرده‌اند، اما سخنران خوب و مناسب پیدا نکرده‌اند. اما من در حاشیه این موضوع، جریان انحرافی و خطرناکی را نمی‌بینم. تمام این‌ها را با توجه به این می‌گویم که شاید مثلا در همین ایام محرم، میزان تبلیغات دینی ما و یا تعداد طلبه‌هایی که به سخنرانی مشغولند و مستمع دارند، به شدت افزایش پیدا کرده و تقریبا هیچ

طلبه‌ای پیدا نمی‌شود که مستمع نداشته باشد؛ آن‌وقت در همین حال مقدار زیادی جلسات بدون سخنران باقی می‌مانند.

*** خب، از نظر شما آیا جوانان در این شیوه سینه‌زنی یا نوحه‌خوانی‌های صرف به دنبال پر کردن یک نوع خلاء هستند؟**

ـ خیر، با این روش قطعا خلاء را پر نخواهد کرد، اما پر بیراه هم نیستند. البته من خدا را بسیار شکر می‌کنم که لااقل این بچه‌ها به سینه‌زنی مشغولند و پایه‌های معرفتی و محبتی و اعتقادی آن‌ها در همین سینه‌زنی‌ها مستحکم خواهد شد. همین سینه‌زنی صرف، فوایدی دارد و ضررهایش آنقدر کم است که وقتی به آن‌ها توجه می‌کنیم، دیگر زیاد از این وضع نگران نخواهیم شد. ولی دعا می‌کنیم که سخنرانان جذابی برای این بچه‌هایی که یک مقدار شاید طبیعتا سخت‌گیرتر هم هستند، پیدا شود.

*** شما مرز افراط و تفریط را در شیوه‌های عزاداری، کجا می‌دانید؟**

ـ تشخیص این مرز خیلی مشکل است که بیشتر به مسایل عرفی جامعه برمی‌گردد. مثلا عزاداری، استحباب دارد، اما این‌که شما به خانه یا ماشین‌تان پارچه سیاه بزنید یا نزنید، برمی‌گردد به مسائل عرفی.

نحوه عزاداری‌ها هم، بیشتر عرفی است. درست است که ممکن است مثلا برخی از موسیقی‌ها در الحان روضه‌ها و مداحی‌ها وارد شود که خوب نباشد، ولی این خوب یا بد بودن، بدین سادگی‌ها قابل تشخیص نیست. بعضی از سبک‌های سینه‌زنی‌ها یا «حسین حسین» گفتن‌ها ممکن است موجب «وهن» شوند. یا مثلا موجب سبکی جدید در مجالس عزاداری اباعبدالله الحسین(ع) شود. ولی قضاوت در مورد مرز این‌ها، به این سادگی‌ها نیست. البته همیشه دوستانم را به ادب و رعایت حال عمومی توصیه می‌کنم. مثلا یک جوانی در مجلسی نشسته، یک دفعه آنقدر دلش می‌گیرد که واقعا می‌خواهد فریاد بزند. اصلا دست خودش هم نیست. من اگر چنین جوانی را ببینم به او توصیه خواهم کرد که خودش را کنترل کند و کاری نکند که مردم استیضاحش کنند که این کاری است که با آن انس ندارند. یا طوری نباشد که اگر عده‌ای غریبه در آن مجلس حضور یافتند، ناراحت شوند یا حتی بدشان بیاید و بگویند این چه رفتاری است، انسان باید هر رفتاری را در حد پذیرش عمومی انجام دهد.

امروز مهم‌ترین ملاک‌ها برای جلوگیری از افراط و تفریط‌ها، رعایت عرف است. حالا اینکه یک ضربه به سینه می‌زند یا دو تا پشت سر هم می‌زند، چه فرق ذاتی با هم دارند؟ اینکه این مثلا با این لحن می‌گوید حسین، آن یکی با لحن دیگری می‌گوید، این‌ها را نمی‌توان به این سادگی‌ها حکمی برایشان صادر کرد. مهم این است که از منظر عمومی موجب وهن نباشد. ولی آیا می‌توان جلوی تنوع را در سلایق و در هنر عزاداری گرفت؟ توجه داشته باشیم که عزاداری یک هنر و زیبایی آفرینی هست. این‌ها به اباعبدالله الحسین و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) علاقه دارند و می‌خواهند صوت‌های جدیدی را وارد بازار بکنند. خب این صوت‌های جدید ممکن است برخی از اوقات نزدیک شود به برخی از موسیقی‌ها. اینجا هم باید مراقبت شود که این نزدیکی موجب وهن نشود.

* نوحه‌هایی که مشخصا از روی ریتم موسیقی های پاپ ساخته می‌شوند از نظر شما چگونه‌اند؟

ـ خب اگر چنین چیزی هست دیگر مشکل دارد. هر چند که باز در عرف هم این ریتم‌ها تشخیصش مشکل است، اما اگر این طور که شما می‌گویید باشد، قطعا ایراد دارد.

*** ممکن است مداحان بخواهند از این طریق، مجلس را برای عموم مردم جذاب کنند؟**

ـ اگر خانواده‌ها و مردمی که این مراسم را نگاه می‌کنند، نه تنها جذبه‌ای در گرم شدن محفل امام حسین(ع) نمی‌بینند، بلکه احساس می‌کنند که مجلس امام حسین(ع) دارد به یک محفل به شدت ریتمیک که خالی از محتواست، نزدیک می‌شود، این روش باید قطعا و بدون تردید ترک شود. ولی اگر لحنی را در برگرفتند که برای عموم مردم این احساس را ایجاد نمی‌کند، در این طور موارد به نظر من نباید سختگیری کرد.